

پیشنهادی برای ریشه‌ واژه «آزادی» در معنای «سپاس»*

مینا سلیمی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

«آزادی» در متون فارسی افزون بر معنای «رهایی» در معنای «سپاس» و «شکرگزاری» نیز به کار رفته است (← دهخدا ۱۳۷۷، ذیل آزادی؛ شاد ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۶۳؛ برهان ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵)؛

نبد داستان نیز کردم یله از این شاهت آزادی است ار گله

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۴۷۱)

در شاهد‌هایی از سده‌های چهارم، ششم و هفتم هجری «آزادی» در کنار واژه‌های «شکر» و «سپاس» آمده است:

سپاس و آزادی و شکر و ستایش مر آن خداوندی را که به جز او خدایی نیست (خانقاهی ۱۳۴۷، ص ۱؛ نیز ← بهاء‌ولد ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۱۱۱؛ چند برگ تفسیر قرآن عظیم ۱۳۵۱، ص ۵۳).

«آزادی» با همکردهای «کردن»، «گفتن» و «نمودن» با مفهوم «سپاسگزاری کردن» به کار رفته است:

آدم... از خدای تعالی شکر کرد و آزادی کرد (بلعمی ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۸۱).

* نگارنده از راهنمایی‌های دکتر بهمن سرکاراتی در نگارش این مقاله بسیار سپاسگزار است.

اگر ببند که بهای او بدادند و درم به چشم ندید، نیکی بیابد که از آن شکر گوید و آزادی ازبهر آنک آزادی و شکران نعمت بود (خوابگزاری ۱۳۴۶، ص ۱۵۳).
 او... در بندگی حضرت اعلی محلّ قبول و موقع تحسین یافته و بزرگ‌وکوچک از او آزادی می‌نمودند (شامی ۱۳۶۳، ص ۲۱۰).

در رونق‌المجالس «به آزادی داشتن» نیز با مفهوم مذکور آمده‌است:
 شیر... مرا گفت: «المساعده، بسازیم، نیکوتر بنشین تا مرا با تو جای بُود.» گفتم: «کرامت‌وعزازه، به آزادی دارم.» پس نیک نشستم (منتخب رونق‌المجالس ۱۳۵۴، ص ۲۸۱).
 در گویش‌های جنوبی تاجیکی «آزادی کردن» به معنی «سپاسگزاری کردن» رواج دارد (قاسمی ۱۳۸۲، ص ۲۳).

āzādīh در متون فارسی میانه به معنی «سپاس»، با مصدرهای guftan، hangārdan و kardan، و نیز در ترکیب pad āzādīh dāstan «به آزادی داشتن» به معنی «سپاسگزاری کردن» آمده‌است^۱ (MacKenzie 1986, p. 15) → در متن سورسختن (بند ۱) āzādīh guftan و āzādīh hangārdan با حرف اضافه az همراه شده‌است:
 āzādīh ī az yazadān ud wehān andar har gāh zamān guftan ud hangārdan sazāgwār...

«آزادی از ایزدان و بهان در هر گاه [و] زمان گفتن و انگاردن^۲ سزاوار است» (→ (Pahlavi Texts, vol. II, p. 155).

āzādīh در ارداویراف‌نامه، در کنار واژه‌های stāyīšn و spās، با guftan آمده‌است:
 ka-šān mēnōg ī āb ud zamīg ud urwar ud gōspand pēš ēstād ud āfrīn kard ud stāyīšn ud spās ud āzādīh gōwēnd ...

«هنگامی که مینوی آب و زمین و گیاه و گوسفند پیش آن‌ها ایستاده، آفرین کرده و ستایش و سپاس و آزادی می‌گویند» (→ ارداویراف‌نامه ۱۳۸۲، فصل ۱۴، بند ۹؛ نیز ← مینوی خرد ۱۳۷۹، پرسش ۵۱، بند ۷).

āzādīh kardārīh «سپاسگزاری» و āzādīhgar «سپاسگزار» نیز در متون فارسی میانه آمده‌است (← تفضلی ۱۳۴۸، ص ۸؛ فره‌وشی ۱۳۸۱، ص ۸۱).

۱. درباره معنی‌های گوناگون āzādīh در متون دوره میانه ← Shaki 1983, pp. 191-192, n. 53.

۲. انگاردن: به زبان آوردن (Tafazzoli 1990, pp. 54-56).

در زبان سغدی اسم $z'n$ «سپاس»، «اعتراف»، $z'n-prsqy$ «سپاس»، «شکرگزاری» و ماده فعلی $z'n-$ «سپاس گزاردن» کاربرد داشته است.^۳ ماده فعلی $z'n-$ در زبان سغدی، افزون بر این معنی، به معنی «آگاه کردن» و «اعتراف کردن» نیز آمده است (← Sims-Williams 1985, p. 206؛ قریب ۱۳۸۳، ص ۹۰). $z'n-$ را از پیشوند $\bar{a}$ و ریشه ایرانی

نیز در متن 120R آمده است: $[b\gamma w s^{\circ} : \check{s}(nd) qw (xw)t(w)[b\gamma w s^{\circ} : (*1) [](p^{\circ})t[y](m^{\circ}z^{\circ}n)[n](q^{\circ}) [(*2) (by)w s^{\circ} . \check{s}(nd) qw (xw)t(w)[b\gamma w s^{\circ} :]$
 «چرا به ستوه آمده‌ای ای روح من، و چرا غصه‌دار شده‌ای؟ منتظر خداوند باش، چراکه باز او را سپاسگزاری خواهیم کرد، نجات‌دهنده و خدایم را.» (Sims-Williams 1985, p. 175) (→)

آغازین *zanH- «دانستن» و «شناختن» دانسته‌اند (CHEUNG 2007, p. 466-467) (→). *zanH- از ریشه هندواروپایی *ġen- «دانستن» و «شناختن» است که در اوستایی به صورت zan- و در فارسی باستان dan- آمده است^۱ (BARTHOLOMAE 1904, col. 1659; Pokorny 1959, p. 376; Rix 2001, p. 168).

شاید بتوان بخش نخست واژه فارسی میانه āzād-tīh «سپاس» را هم‌ریشه با واژه سغدی z'n^۲ و از ایرانی باستان *ā-zā-tī- دانست که از پیشوند *ā و ریشه *zan- آمده است. zan- با افزوده شدن پسوند ضعیف شده، n را از دست داده و سپس مصوت a کشیده شده و به صورت ā درآمده است. واژه فارسی میانه āzādīh (با پسوند اسم معنی ساز -tīh) به صورت «آزادی» به زبان فارسی رسیده و شاهد‌های آن تا سده نهم هجری در دست است^۲.

منابع:

- ارداویراف‌نامه (۱۳۸۲)، تصحیح و ترجمه فیلیپ ژینیو به فرانسه، ترجمه ژاله آموزگار به فارسی، معین / انجمن ایران‌شناسی فرانسه، تهران.
- برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، امیرکبیر، تهران، پنج جلد.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن (۱۳۴۱)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی، وزارت فرهنگ، تهران.
- بهاء‌ولد، محمد بن حسین خطیبی (۱۳۳۳)، معارف، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، وزارت فرهنگ، تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۴۸)، واژه‌نامه مینوی خرد، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- چند برگ تفسیر قرآن عظیم (۱۳۵۱)، تصحیح مایل هروی، جوزا، کابل.

۱. در بیشتر زبان‌های هندواروپایی میان لغت‌های «دانستن»، «شناختن» و «سپاسگزاری کردن» ارتباط معنایی دیده می‌شود؛ در زبان انگلیسی acknowledge «اعتراف کردن» و «قدردانی کردن»، acknowledgment «اعتراف» و «سپاسگزاری»، recognize «شناختن» و «سپاسگزاری کردن»، در زبان فرانسوی reconnaître «شناختن» و «اعتراف کردن» و «سپاسگزاری کردن» و در زبان آلمانی anerkennen «اعتراف کردن» و «قدردانی کردن»، Anerkennung «سپاسگزاری» و «اقرار» معمول است. این واژه‌ها نیز از ریشه هندواروپایی *ġneh₃- «دانستن» و «شناختن» منشعب شده‌اند (Mallory 2006, p. 321; Klein 1966-7, vol. I, pp. 310, 850, vol. II, p. 1311; Lloyd 1998, vol. II, p. 166; Handjéri 1976, vol. III, p. 316; Hanks 1986, p. 12, 1277; Hiersche 1986, vol. I, pt. II, p. 111; Messinger 1969, vol. I, pp. 23-24).

۲. بنابر پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خانقاهی، ابونصر طاهرین محمد (۱۳۴۷)، گزیده در اخلاق و تصوف، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
 خوابگزاری (۱۳۴۶)، تصحیح ایرج افشار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران.
 شاد، محمد پادشاه (۱۳۳۵)، فرهنگ آندراج، تصحیح محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران.
 شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، ظفرنامه، به کوشش پناهی سمنانی، بامداد، تهران.
 فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، شاهنامه، جلد ۶، تصحیح جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا.
 فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱)، فرهنگ زبان پهلوی، دانشگاه تهران، تهران.
 قاسمی، مسعود (۱۳۸۲)، «پژوهش برخی از واژه‌ها در زبان تاجیکی و متون کهن»، نامه پژوهشگاه، سال ۳، پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی، دوشنبه.
 قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳)، فرهنگ سغدی، فرهنگان، تهران.
 منتخب رونق‌المجالس و بستان‌العارفین و تحفة‌المیردین (۱۳۵۴)، منسوب به ابوحفص عمر بن حسن سمرقندی، تصحیح احمدعلی رجایی، دانشگاه تهران، تهران.
 مینوی خرد (۱۳۷۹)، ترجمه احمد فضل‌لی، توس، تهران.

- BARTHOLOMAE, Ch. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, K.J. Trubner.
- CHEUNG, J. (2007), *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden Indo European Etymological Dictionary Series vol. II, Leiden Boston, Brill.
- HANDJÉRI, A. (1976), *Dictionnaire Francais-Arabe-Persan et Turc*, vol. III, Tehran, Islamic Revolution Publications and Educational Organization.
- HANKS, P. (ed.) (1986), *The Collins English Dictionary*, London & Glasgow, Collins.
- HIERSCHÉ, R. (1986), *Deutsches etymologisches Wörterbuch*, vol. I, pt. II, Heidelberg, C. Winter.
- KLEIN, E. (1966 & 1967), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the English Language*, vol. I-II, Amsterdam London New York, Elsevier.
- LLOYD, A. L. & O. Springer, (1998), *Etymologisches Wörterbuch des Althochdeutschen*, vol. II, Göttingen Zürich, Vandenhoeck & Ruprecht.
- MACKENZIE, D. N. (1986), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.

- Mallory, J. P. & D. Q. Adams, (2006), *The Oxford Introduction to Proto-Indo-European and the Proto-Indo-European World*, New York, Oxford University Press.
- Messinger, H. & W. Rüdénberg, (1969), *Langenscheidts Handwörterbuch: English*, Berlin, Langenscheidt.
- Nyberg, H. S. (1974), *A Manual of Pahlavi*, vol. II, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.
- Pahlavi Texts* (1897-1913), (ed.) Jamasp-Asana, Bombay, vol. II, Fort Printing Press.
- Pokorny, J. (1959), *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*, vol. I-II. Bern, Francke.
- Rix, H. (ed.) (2001), *LIV: Lexikon der Indogermanischen Verben*, Wiesbaden. Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- Shaked, Sh. (1974), “Ambiguous Words in Pahlavi”, *IOS*, vol. IV, pp. 227-257, Tel Aviv University.
- Shaked, Sh. (ed.) (1979), *The Wisdom of the Sasanian Sages (Dēnkard VI)*, Colorado, Westview Press.
- Shaki, M. (1983), “Revertible and Irrevertible Grants in Sasanian Law”, *Studia Iranica*, vol. XII, pp. 183-194, Leiden, Brill.
- Sims-Williams, N. (1985), *The Christian Sogdian Manuscript C2*, Berliner Turfantexte 12, Berlin, Akademie-Verlag.
- Tafazzoli, A. (1990), “Pahlavica III”, *Acta Orientalia*, vol. LI, pp. 54-56, Copenhagen, Munksgaard.

